

از دواج به مثابه‌ی هنر

ژولیا کریستوا، فیلیپ سولرس

ترجمه‌ی مهرداد پارسی، فائزه جعفریان



سرشناسه: کریستوا ژولیا، ۱۹۴۱ م. - Kristeva, Julia

عنوان و نام پدیدآور: ازدواج به مثابه‌ی هنر/ ژولیا کریستوا، فیلیپ سولرس؛ ترجمه‌ی مهرداد پارسا، فائزه جعفریان.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات شَوند، ۱۴۰۰. ● مشخصات ظاهری: ۱۳۸ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۵۹-۳۸-۲ ● وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Du mariage considéré comme un des beaux-arts.

کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "Marriage as a Fine Art" به فارسی برگردانده شده است.

یادداشت: نمایه ● موضوع: کریستوا، ژولیا، ۱۹۴۱ م. - ازدواج ● موضوع: Kristeva, Julia -- Marriage

موضوع: سولرس، فیلیپ، ۱۹۳۶ م. - ازدواج ● موضوع: Sollers, Philippe, 1936 -- Marriage

موضوع: ازدواج -- جنبه‌های روان‌شناختی ● موضوع: Marriage -- Psychological aspects

موضوع: روابط زن و مرد ● موضوع: man-woman relationships

موضوع: عشق ● موضوع: Love ● موضوع: جنسیت ● موضوع: Sex

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۵۹-۳۸-۲ م. ● شناسه افزوده: Sollers, Philippe, 1936-

شناسه افزوده: پارسا خانقاه، مهرداد، مترجم ● شناسه افزوده: جعفریان، فائزه، مترجم

رده‌بندی کنکره: BY۲۱ ● رده‌بندی دیویی: ۱۹۴/۰۲۴۷ ● شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۸۵۰۹۷۸۱

Marriage as a Fine Art

Julia Kristeva, Philippe Sollers

Mehرداد Pارسا، Faezeh Jafaryan



آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از میدان ولیعصر، کوچه‌ی روشن، ۴۰، طبقه‌ی ۲، واحد ۵

کد پستی: ۱۴۱۵۸۵۳۴۴۶ | تلفن: ۵۵۶۷۶۳۱۳ - ۰۲۱

www.shavandpub.ir | shavandpublication

ناشر: شَوند

ازدواج به مثابه‌ی هنر ژولیا کریستوا، فیلیپ سولرس مهرداد پارسا، فائزه جعفریان

چاپ چهارم: زمستان ۱۴۰۳، تهران تیراژ: ۵۰۰ نسخه قیمت: ۱۸۰۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: طهرانی

طرح روی جلد از میثم پارسا

ISBN: 978-622-6359-38-2

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۵۹-۳۸-۲

Printed in Iran

حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست

درآمد: دل به دریا زدن / فیلیپ سولرس	۷
درآمد: همنوا کردن بیگانگی مان / ژولیا کریستوا	۹
۱. همدستی، خنده، آسیب	۱۵
۲. تجربه‌ی درونی بر خلاف جریان	۳۱
۳. کودکی و جوانی نویسنده‌ای فرانسوی	۸۳
۴. عشق به دیگری	۹۱
مؤخره‌ی مترجمان	۱۲۱
یادداشت‌ها	۱۲۹
نمایه‌ی نام‌ها	۱۳۵

درآمد

دل به دریا زدن

فیلیپ سولرس

هرگز به فکر ازدواج نبردم.

جز یک بار.

یک بار برای همیشه.

به گمانم سزاوار است که حکایت این معطره و دل به دریا زدن عجیب و عمیقاً پرشور را به تفصیل بازگو کنیم.

اما ماجرای عنوان کتاب چیست: ازدواج به تنه؟ هنر؟ این اسم به سیاقی آبرونیک به عنوان اثر توماس دکوئینسی^۱ (در باب قتل به معنه کی از هنرهای زیبا) و میشل لیریس^۲ (در باب ادبیات چنان گاو بازی)^[۱] اشاره دارد. اعاب اوقات، ازدواج ستیزه و کشمکش است که در جریان آن یکی از دو طرف مجرا قربانی می شود. مردم از سر حسابگری یا با خیالات واهی تن به ازدواج می دهند؛ زمان این قرارداد هنجاری سست و شکننده را می فرساید، از هم جدا می شوند، و بار دیگر ازدواج می کنند، یا آن که هر دو در یأس و ناامیدی متقابل به خمودگی دچار می شوند.

حکایت ما اما چیز دیگری است: هر دو طرف به یک اندازه از شخصیت خلاقه شان محافظت می کنند و همواره یکدیگر را سر ذوق می آورند. پس این نمونه

1. Thomas De Quincey

2. Michel Leiris

و مصداقی است از هنر جدید عشق - همان که جامعه‌ی فرسوده‌ای که جان‌اش
برای نظم و قانون در می‌رود، نمی‌تواند به‌سادگی آن را گردن نهد و بپذیرد. ازدواج
به مثابه‌ی نقدی اجتماعی و دفاعیه‌ای شاعرانه برای آزادی در برابر هر شکلی از
تاریک‌اندیشی؟ امتحان کنید.

درآمد

همنوا کردن بیگانگی مان

ژولیا کریستوا

گذشته از درباب قتل به ستادی یکی از هنرهای زیبا (۱۸۵۴-۱۸۲۷)، اثر توماس د کوئینسی، عنوان کتاب ما را به اثر میشل لیریس، یعنی درباب ادبیات چنان گاوبازی (۱۹۴۵-۱۹۴۶) را نیز به هم می‌دارد. اما شاید پیرسید، ازدواج را چه کار با جنایت، نمایش گاوبازی یا ادبیات؟ در نگاه اول، این‌ها ربط چندانی به هم ندارند. پس آیا قرار است خودمان را برای ارائه‌ی شیوه‌ی آبرونیک از سنت باستانی پیوند زناشویی مهیا کنیم، که قصد داشت سکسوال را برای همگان تضمین کند، یا می‌خواهیم به زندگی مشترک جنبه‌ای زیبایی‌شناختی دهیم؟ و یا از در توجیه این سنت برآیم؟

راست‌اش را بخواهید هیچ کدام بیشتر سعی مان این است که درباره‌ی شور و احساسی مشخص هر آن‌چه گفتنی است را بازگو کنیم، با دقت و موشکافی، و بدون هیچ شرم و طفره رفتنی، بدون تغییر دادن جزئیات گذشته یا آراستن زمان حال، و با اجتناب از به رخ کشیدن دل‌بستگی‌های عاطفی و فانتزی‌های شهوانی که در بند بند این زندگینامه‌ی «سلفی^۱» به وفور یافت می‌شوند. و صدا البته که باید از اغراق و حکایت‌های موهومی که درد و رنج‌های ناگفته را می‌پوشانند نیز پرهیز کنیم.

1. sexuality

2. selfe memoir

با این همه، وقتی شور و احساسی وجود دارد که نه از رنج و آزار مضایقه می‌کند و نه از خشونت و پرخاشگری، پس هم حمایتی شدید را موجب می‌شود (گاو بازی) و هم شهوت‌رانی میل تا سر حد مرگ را (قتل، خودکشی). اما آیا ازدواج می‌تواند جایی برای این کیمیاگری باشد؟ باید بگوییم، در برخی مواقع بله.

بخت و آزادی

چقدر احتمال داشت که ژولیا (متولد ۱۹۴۱ در اسلیون^۱ بلغارستان) و فیلیپ (متولد ۱۹۳۶ در بورسوی^۲ فرانسه) که رمان‌های هر کدام فردیت‌های قیاس‌ناپذیرشان را نشان می‌دهد، در پاریس سال ۱۹۶۶ با هم ملاقات کنند؟ و پیش و پس از می ۶۸، و در جریان آن، به هم دل ببندند؟ و از ۱۹۶۷ تا به امروز کماکان مزدوج بمانند؟ کسی خواب‌اش را هم نمی‌دید و اگر بخواهیم احتمال وقوع‌اش را حساب کنیم، به تعداد نجومی‌ای صفر نیاز داریم ..

و با این همه، «این چیز» وجود دارد. این ازدواج به خوبی و به طور قانونی در ساختمان شهرداری به ثبت رسید؛ و به این خاطر به خیر و خوشی با شور و نشاط تسلیم‌ناشدنی‌اش تا به امروز دوام آورد. و هرگز تن به هیچ قاعده و قانونی نداده جز قانون خودش. سازشی دائمی، عاشقانه و شگفت‌انگیز که آبخوروش دو آزادی متمایز و دوسویه بوده است.

زن: آزموده‌تر و مرموزتر، با میراث بی‌زانشی‌اش، با بی‌تابی‌اش در قامت فردی تبعیدی و رانده شده از کمونیسم، و با فرویدی که در میان این گرداب‌های باور و شناخت جهانی سازی شده سر او را بالای آب نگه داشته است. مرد: زبردست‌تر و

1. Sliven

2. Bordeaux

برون گراتر، ژیروندیست^۱، ونیزی^۲، اغواگر، آزادیخواهی که با زیرکی و مخفیانه، حیات امر الهی را به تعالی زبان فرانسوی که آن را در ادبیات و سیاست نقش می‌زند، منتقل کرده است.

همین جا اما بحث تمام می‌شود: انتظار هیچ مکاشفه‌ی تکان‌دهنده‌ای را درباره‌ی زندگی یا آثار شخصیت‌های اصلی این ماجرا نداشته باشید؛ این حکایت صرفاً کاوش دو مسیر است که با پیمودن فضا، پیمودن مکانی معین و ارزشمند که همانا قلمرو ازدواج‌شان است، با یکدیگر هم‌نوا می‌شوند، از هم منشعب شده و یکدیگر را کامل می‌کنند. چیزی که از هر دو سو پذیرفته شده، ساخته شده، و سازی شده و بار دیگر بن‌شاه است، در جریانی مداوم و از آن هنگام که این زیستن با^۳ [دیگری] برای‌شان اجتناب‌ناپذیر به نظر رسیده است. مکانی زنده همچون نوعی ارگانسیم: کل بخش‌های وجود هر کدام مان، چه با قتل و چه با خودکشی، از بین می‌رود اگر آزادی هر یک از دو طرف، زایل شود، و در این میان البته چیزهای دیگری متولد می‌شود، به طریقی پیش‌بینی‌ناپذیر، سکفت و خموش - حرکت سیری‌ناپذیر دوباره آغاز کردن.

همان جایی که آدم باید باشد

قرار است از طریق گفتگو به چنین جا و مکانی نزدیک شوید. تاملات، پرسش‌ها، نگرش‌ها، و خنده جملگی مصالح اصلی و حذف‌ناشدنی هویت هر یک از ما هستند. آن‌ها خمیره‌ی همبودی ما در مقام یک زوج‌اند، و سپس همبودی ما سه نفر، وقتی پسرمان دیوید فضای آسیب‌پذیر ازدواج را با تبدیل کردن آن به

۱. Girondist؛ ژیروندیست‌ها یا ژیروندن‌ها به اعضای جناح سیاسی جمهوری‌خواه و میانه‌روی گفته می‌شد که در سال ۱۷۹۱ در طول انقلاب فرانسه به رهبری کندورسه و ژاک پیر بریسو شکل گرفت. اعضای این جناح اغلب روشنفکرانی بودند که گرایشات لیبرال و دموکراتیک داشتند. م

2. Venetian

3. living with

فضایی پدرانه و مادرانه فراخ و گسترده ساخت.

حقیقت این است که هر ازدواج معنایی تکیه^۱ دارد. و این معنا نه در توهم رمانتیکِ *coup de foudre* [عشق در یک نگاه] یافت می‌شود - که در آن بند آمدنِ نفس در آغوش دیگری فراتر از زمان و جهان، چیزی سپنجی و گذرا است - و نه در کامل شدنِ زوجی ممزوج و «درهم آمیخته»، که همه چیز را تنها برای تصنیفِ یک صدا کوک می‌کنند. نه، ازدواج دو تکیه‌گی بیش از آن که بر قانونی که آن را بنیان می‌گذارد استوار باشد، بر ایقان و عقیده‌ای تزلزل‌ناپذیر تکیه دارد؛ ایقانی که همانا می‌تواند آرزوهای لذت‌هایی را تاب بیاورد که البته در سایر موقعیت‌ها نیز کمیاب یا بیش از اندازه نیستند؛ این ایقان که «این همان جایی است که آدم باید باشد».^(۱)

«نام» ازدواج - در سراسر زندگی هر دوی مان - به واقعیتی تبدیل شده که ما را از نو خلق می‌کند، «تعلیمی داند» به مثابه‌ی رحمت و تهدیدی نامرئی، به مانند ذات و جوهره‌ای که همه چیز را تغذیه کرده و در بر می‌گیرد، اما با آن‌ها در نمی‌آمیزد؛ ازدواج رنج برآمده از گذشت‌ها، فدای‌ها، ضربات مهلک مرگ و وقوع تولد دوباره در بطن آن یا خارج از آن، را محو نمی‌کند؛ واکنش‌های حیوانی ما را انکار و خنثی نمی‌کند، و نیز ددمنشی نابخردانه و غرایز، زنده‌مان، بیماری‌ها و نگرانی‌ها یا مرگ قطعی مان را ناپدید نمی‌کند. در ازدواج، در جریان آن، این دگرگونی‌ها به سطح والاتری ارتقاء می‌یابند، به یگانه سطح ممکن - که فی الواقع چیزی روشن‌بینانه است که مرا در جایی که باید باشم نگه می‌دارد.

یک مرد، یک زن: گرم گفتگو

به چه زبانی؟ همان زبان‌هایی که به ما داده شده تا بیاموزیم، رام و دست‌آموز شویم و خود را تعدیل کنیم. تا چیزی بسازیم فراتر از سپر محافظ ناسازگاری همونا شده‌مان؛ بیشتر چیزی به مانند سرچشمه - مکانی که دو موجود را تنها به اتفاق هم

پاسداری و نگهداری می‌کند؛ دو موجودی که فریب‌خورده‌ی جنگ و صلح میان دو جنس نیستند، اما می‌کوشند با تمامیت بدن‌های‌شان به این دو جنس بیاندیشند - جالب نیست؟ برای زندگی کردن، زندگی دادن و قابل تحمل ساختن این واقعیت که زندگی روزی به پایان می‌رسد؛ برای آن‌که نگذاریم «هر یک از دو جنس به تنهایی هلاک شوند» (به معنایی که آگوست ویلیر دو لیل-آدام^۱ و مارسل پروست از آن هراس داشتند و پیشگویی‌اش می‌کردند).

صفحات پیکر را اضطراب‌های رایج و معاصری را که پیرامون بحث ازدواج وجود دارد منعکس می‌کنند، و در عین حال فریب ادغام و یکی شدن ناممکن دو فرد در یک فرد را نمی‌خواهند، و یا نمی‌خواهند به راه حل سرخوشانه‌ای برای «با هم بودن و همزیستی»^۲ عاشقانه و ناکام «تنوع»^۳ و تکثر اشاره کنند. این صفحات به سادگی اما مشتاقانه از شما دعوت می‌کنند که به تجربه‌ی ازدواج به مثابه‌ی یکی از هنرهای زیبا بیاندیشید.

1. Auguste Villiers de l'Isle-Adam

2. togetherness

3. diversity